

ارزیابی تأثیر سیاست اصلاح قیمت‌ها

بر مصرف و بهره‌وری در ایران

دکتر بیژن باصری*، محمود نظری**

تاریخ دریافت ۸۹/۵/۲۷ | تاریخ پذیرش ۸۹/۹/۱

اگرچه برای تخصیص منابع هدفمند کردن یارانه‌ها سیاستی ضروری محسوب می‌شود، اما اجرای آن مستلزم اصلاح تدریجی قیمت‌ها در یک افق زمانی سه تا پنج‌ساله است. اعمال سیاست‌های مکمل به‌منظور کاهش هزینه اجرای سیاست‌های هدفمندسازی یارانه‌ها از اولویت حیاتی برخوردار است. این سیاست‌ها برای کاهش اختلالات قیمت، توجه به نهادهای بازارساز، پایدار و تخصصی از یک سو و اولویت دادن به اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها براساس سهم یارانه‌های پرداختی از سوی دیگر می‌تواند هزینه اجرای اصلاح قیمت‌ها را کاهش دهد.

همچنین، فقط اصلاح قیمت‌ها نمی‌تواند بهره‌وری و سطح مصرف مطلوب را تحقق بخشد بلکه توجه به شایسته‌سالاری و سرمایه‌انسانی به‌عنوان حلقه مفقوده اقتصاد ایران، ایجاد وضعیت رقابتی، پرهیز از تبعیض اقتصادی، به‌کارگیری فناوری‌های نوین در فرایند تولید کالاها، خدمات و اصلاحات قانونی و مقرراتی از جمله سیاست‌های مکملی است که می‌تواند اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را کم‌هزینه کند. به‌طوری‌که اعمال سیاست‌های مناسب پولی، با تقویت رشد اقتصادی در زمان رکود بیشتر می‌تواند بخشی از کاهش رفاه خانوارها را با اصلاح قیمت‌ها جبران کند. از این رو، مقاله حاضر قصد دارد آثار سیاست اصلاح قیمت‌ها بر مصرف و بهره‌وری را در ایران به اجمال مورد کنکاش قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: مصرف پایدار؛ مقایسه بهره‌وری

JEL: E20, O11

* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز؛

E-mail: bbaseri@gmail.com

** کارشناسی ارشد علوم اقتصادی از دانشگاه تهران، کارشناس معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور؛

E-mail: nazari@mporg.ir

مقدمه

یکی از اهداف مطلوب در استفاده مؤثر از منابع در اقتصادهای دارای سازوکار متناسب و پیشرفته، افزایش بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف است. مصرف بهینه حداکثر کردن سطح مصرف با توجه به مطلوبیت دوران زندگی است (Blanchard, 2007). این مهم با قیمت‌گذاری صحیح از منابع در هر اقتصادی به دست آمده که به طبع استفاده بهینه از منابع تولیدی و افزایش اشتغال را به ارمغان دارد. کاهش هزینه‌های تولیدی و بهبود در دستمزدهای واقعی، تغییر در کیفیت زندگی مصرف‌کنندگان در بلندمدت از دیگر پیامدهای این موضوع است. از این رو بهره‌وری، نهادینه کردن فرهنگی است که با عقلانی نمودن فعالیت‌ها، قدرت رقابت‌پذیری بنگاه‌های درون اقتصاد هر کشور را افزایش می‌دهد و نوعی هماهنگی اساسی در بلندمدت میان کمیت و کیفیت هزینه‌های تولیدی ایجاد می‌کند که موجب کاهش ضایعات، هزینه‌ها و مصرف درست و به‌جای کالاها، خدمات و نهاده‌های تولید از طرف مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌شود (مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۷).

در ادبیات اقتصادی، اثر رشد بهره‌وری و مشارکت آن در تولید و تسریع رشد اقتصادی از زوایای متعددی تأکید شده است. رشد بهره‌وری با رشد تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی انگیزه سرمایه‌گذاری مؤثرتر صاحبان سرمایه را موجب می‌شود. به طوری که از یک سو ارتقای بهره‌وری در یک نظام تولیدی، در گرو کاهش چشمگیر هزینه‌های تولیدی بوده و از سوی دیگر ارتقای کیفیت، استانداردها و استفاده مطلوب از منابع است. به عبارت دیگر، رشد بهره‌وری تعیین‌کننده استاندارد زندگی در بلندمدت است (Baker & Rosnick, 2007). ارتقای کیفیت محصولات تولیدی، صرفه‌جویی در منابع انرژی، کاهش ضایعات تولید و افزایش سطح رقابت‌پذیری محصول از دیگر پیامدهای اصلاح قیمت‌های نسبی است (Barro and Sala, 1995).

بنابراین کاهش و حذف مداخله‌های دولتی و بهبود فعالیت در بخش‌های مختلف اقتصادی در رشد بهره‌وری بلندمدت اقتصادی نقش بسزایی دارد. افزایش کارایی و بهبود در تخصیص

بهینه منابع و دستیابی به عدالت اجتماعی در گرو نقش مؤثر قیمت‌ها و کارکرد صحیح نهادهای ذی‌ربط به‌ویژه نقش دولت در اقتصاد است. همچنین هدایت اقتصاد به سمت فضای رقابتی و مبتنی بر شفافیت بیشتر در عملکرد و طراحی سیاست‌ها و حکمرانی خوب تأثیر می‌گذارد. در این مقاله تأثیر اصلاح قیمت‌ها به‌ویژه حامل‌های انرژی بر مصرف و بهره‌وری بر مبنای وضعیت موجود اقتصاد ایران و چشم‌اندازهای آتی آن بررسی می‌شود. نوع ارزیابی تحلیلی و توصیفی بوده و چالش‌های عملی ناشی از اصلاح قیمت نهادهای مورد نیاز به‌منظور هدفمند کردن یارانه‌ها در بخش‌های تولیدی و مصرفی شالوده اصلی ارزیابی حاضر را تشکیل می‌دهد.^۱

هدف از اجرای طرح تحول اقتصادی، محدود کردن مداخله دولت در اقتصاد، ایجاد و گسترش فضای باز فکری برای فعالان بخش خصوصی و تغییر نقش دولت از یک مداخله‌گر و شریک در اقتصاد به یک ناظر کارآمد است. اصلاح قیمت کالاها و خدمات عمومی و هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و پنهان به‌منظور واقعی شدن قیمت منابع کمیاب در اقتصاد، بهبود فضای کسب و کار، گسترش فعالیت بخش خصوصی و افزایش کارایی در فعالیت‌های مختلف اقتصادی است. دولت در هدفمند کردن یارانه‌ها با اصلاح قیمت‌ها دستیابی به جامعه‌ای عادلانه‌تر را مدنظر دارد.

اصلاح قیمت کالاها و خدمات اساسی چگونه و تا چه اندازه می‌تواند ایجاد چنین جامعه‌ای را تحقق بخشد و چه چالش‌های جدی را برای دولت به‌عنوان سیاست‌گذار و مردم به‌عنوان قشر اثرپذیر از این سیاست‌ها به‌وجود خواهد آورد. استفاده مؤثرتر از منابع تجدیدناپذیر و بین‌نسلی تا چه اندازه قابلیت تحقق دارد. در این خصوص آثار اصلاح قیمت‌ها بر مصرف و بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی چگونه خواهد بود. مهم‌ترین سؤال مطرح این است که آیا اصلاح قیمت می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری و منطقی شدن مصرف شود؟ راهکارهای اجرای کم‌هزینه سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها چگونه است؟ در این پژوهش سیاست‌ها و فرایند اجرایی آنها و کاربردی بودن موضوع، بیش از برآوردهای کمی و اقتصادسنجی مدنظر است.

۱. این مطالعه بیشتر به علل و عوامل مترتب بر موضوع پرداخته و هدف آن مطالعه این عوامل بر مبنای الگوهای کمی نیست.

۱ مبانی نظری قیمت‌گذاری، مصرف و بهره‌وری

قیمت‌ها در اقتصاد نشان‌دهنده ارزش کالاها و خدمات است و در انتقال اطلاعات، ایجاد انگیزه برای کم‌هزینه‌ترین روش تولید و تخصیص منابع به مولدترین اهداف تأثیر ویژه‌ای دارد. همچنین عملکرد اقتصادی بر مبنای سازوکار بازار و قیمت‌ها در توزیع مطلوب درآمد متناسب با توانمندی و شایسته‌سالاری در عرصه‌های تولیدی به‌عنوان اهداف درجه دوم نظام بازار واجد اهمیت حیاتی است. اصلاح قیمت کالاها ضروری و مشمول سهمیه‌بندی امری مطلوب بوده و در بهبود سطح مصرف، بهره‌وری و گسترش فناوری‌های جدید در فرایند تولید کالا و خدمات کمک مؤثری است.

تأثیر قیمت‌گذاری را در تخصیص منابع می‌توان در بازارهای مختلف تحلیل کرد. در بازارهای رقابتی، قیمت مبنای ارزش‌گذاری کالاها و خدماتی است که از برابری عرضه و تقاضا به‌دست می‌آید. تخصیص کالاها تولید شده به مصرف‌کنندگان، براساس توانایی قدرت خرید آنها شکل می‌گیرد. در چنین بازاری قیمت متناسب با منفعت نهایی کالا تعیین می‌شود. معمولاً در چنین حالتی، ارتباط میان قیمت یک کالا و نهاده مورد نیاز به صورت $MC=W/MPL$ است که W دستمزد نیروی کار و MPL بهره‌وری نیروی کار و MC هزینه نهایی تولید است. اگر بازار در وضعیت رقابتی و بدون مداخله دولت فعالیت کند، کارایی اقتصادی حفظ و منابع به شکل مطلوب استفاده می‌شود. در وضعیت رقابتی قیمت برابر با هزینه نهایی و تصویری از قیمت‌های سایه‌ای^۱ است که تعادل را در بازار کالاها و خدمات ایجاد می‌کند. در تعادل کارایی اقتصادی حفظ و مصرف متناسب با قیمت‌هاست. تولید با حداقل هزینه انجام می‌شود و از کارایی فنی نیز برخوردار است و همچنین بهره‌وری از عوامل تولید به شکل مطلوبی انجام می‌گیرد. با توجه به هدف تولید در بازار رقابتی، کارایی اقتصادی و بهره‌وری، هر عامل تولید سطح کارایی بالاتری را داشته باشد، متناسب با آن دستمزد دریافت می‌کند. بنابراین رانت پنهانی و دستوری در تخصیص منابع وجود

نداشته و بهره‌وری عوامل تولید متناسب با حاکمیت فرایند سازوکار بازار تعیین می‌شود. اتکا به رقابت به‌عنوان سازوکار تخصیص منابع نتایجی را به دنبال دارد که برخی از آنها مانند کارایی در تولید، مصرف و تخصیص بهینه منابع، بهبود کیفیت کالاهای تولیدی، کاهش هزینه تولید، ورود کالاهای جدید و متنوع به بازار مصرف و دسترسی مصرف‌کنندگان به بازار کالاها و هزینه اندک مبادله، مطلوب‌اند و برخی دیگر نظیر تعیین دستمزد در سطح معیشتی در بازار کار نامطلوب و تبعات سوء توزیع درآمدی دارد (صالحی، ۱۳۷۸). مشکلی که در تحلیل بازارهای رقابتی وجود دارد این است که معمولاً اقتصاددانان به جنبه‌های رقابت قیمتی^۱ توجه دارند؛ درحالی‌که بنگاه‌های درون اقتصاد عمدتاً قیمت‌ها را یک پارامتر ثابت فرض و با تولید یک کالا ورود و خروج خود به بازار را تنظیم می‌کنند. رقابت از طریق نوآوری و تولید محصولات مرغوب و سودآور محرک تصمیمات سرمایه‌گذاران است. اگرچه امروزه این عقیده وجود دارد که در مواردی کارایی و رفاه اجتماعی با ایجاد محدودیت در ورود بنگاه‌ها به عرصه تولید یک محصول امکان‌پذیر است (Demsetz, 1995)، اما در مجموع ایجاد وضعیتی رقابتی در فعالیت‌های اقتصادی نسبت به سایر بازارها از اهمیت چشمگیری برخوردار است.

در بازارهای انحصاری، قیمت‌گذاری، مصرف و بهره‌وری در هر اقتصاد و در میان بنگاه‌های موجود تابع عوامل متعددی است. برخی مطالعات، بازارهای ناقص سرمایه، بازده به مقیاس تولید کالاها، شهرت بنگاه‌ها، تبانی ایجاد شده درون هر صنعت یا فعالیت، تفاهم‌ها، رفتارهای هماهنگ، قراردادهای آشکار و پنهان، تقسیم بازار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و موانع ایجاد شده برای ورود بنگاه‌های جدید به یک فعالیت را عامل ایجاد شرایط انحصاری می‌دانند. برخی مطالعات نیز سرچشمه تمامی انحصارها را مداخله‌های وسیع دولت و قانونگذاران با وضع آیین‌نامه‌ها و مصوبه‌ها و برنامه‌های اقتصادی می‌دانند. برای نمونه، کورا (۲۰۰۴) در شانزده کشور آسیای میانه و شمال آفریقا در تشریح آثار

فعالیت دولت بر رشد اقتصادی دریافت ضعف کیفیت نهادی با وسعت فعالیت دولت‌ها ارتباط مستقیم دارد. این موضوع در کشورهای نفتی شدیدتر بوده و مطالعات متعدد دیگری بر این موضوع صحه گذاشته‌اند (Hansson, 1994: 229-245).

سیاست‌های کنترل اقتصادی دولت با قیمت‌گذاری منابع در سطحی کمتر از قیمت تعادلی و تخصیص منابع به صورت اداری زمینه گسترش ایجاد فساد را فراهم می‌کند؛ چون مداخله و حضور فعالان بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی تنگ‌تر می‌شود و به دلیل مداخله بخش عمومی و دولت، وضعیت رقابت‌پذیری در عرصه فعالیت‌های اقتصادی کاهش می‌یابد.

اگر در یک اقتصاد تولید کالایی به صورت طبیعی و نهادی در وضعیتی انحصاری باشد قیمت‌گذاری کالاها و خدمات ضرورت دارد؛ چون قیمت‌گذاری انحصاری موجب زیان مصرف‌کنندگان شده و بنگاه‌های انحصاری نسبت به بنگاه‌های رقابتی انگیزه کمتری برای نوآوری دارند. تعادلی که در بازارهای انحصاری از برابری هزینه نهایی با منفعت نهایی تعیین می‌شود، با قیمت کالا برابری نمی‌کند و قیمت کالا بالاتر از منفعت نهایی آن تعیین می‌شود. در این وضعیت مصرف‌کننده متضرر و بخشی از رفاه مصرف‌کنندگان به تولیدکننده انحصاری منتقل می‌شود. این موضوع در نوآوری‌های فنی و بهبود کیفیت کالاهای تولید شده متناسب با استانداردهای روز تأثیر بنیادی دارد.

در وضعیت انحصاری، اعمال قیمت‌گذاری از سوی سیاستگذار اقتصادی ضرورت دارد. سیاستگذار قیمت کالا را برابر با منفعت نهایی آن کالا تعیین می‌کند. وضع قیمت در این سطح همراه با افزایش تولید و در نتیجه به تولید و مصرف متناسب منجر خواهد شد؛ زیرا این سطح تولید از برابری قیمت به عنوان شاخص هزینه مصرف‌کننده با منفعت ناشی از مصرف آن کالا تعیین خواهد شد.

در وضعیت انحصار طبیعی، هزینه‌های نهایی و متوسط کاهش می‌یابد که در نتیجه تولید نیز با هزینه‌ای کمتر صورت می‌گیرد و در این حالت به دلیل استفاده از تولید در مقیاس وسیع اقتصادی با بهره‌وری در تولید همراه می‌شود. این اصل اساسی در تولید و

مصرف هر کالا نشان می‌دهد منفعتی که مصرف‌کننده از مصرف کالا به دست می‌آورد باید منطبق با قیمت پرداختی آن باشد. در حالت معمول، این وضعیت با کاهش هزینه واحد و افزایش بهره‌وری همراه است. با این حال وقتی که قیمت پرداختی نتواند هزینه متوسط تولید را پوشش دهد باید زیان تولیدکننده پرداخت شود. تنها در حالتی که یک انحصارگر کالایی را ارزان‌تر از بازار رقابتی تولید کند می‌تواند در بازار حضور مؤثر داشته و مشمول قیمت‌گذاری کالا و خدمت قرار نگیرد.

در سایر بازارها نظیر رقابت انحصاری قیمت‌گذاری نهاده‌های رایگان تولید و مصرف به همین روش صورت می‌گیرد. ایجاد وضعیت رقابتی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، اصلاح الگوی مصرف و افزایش بهره‌وری را موجب می‌شود و دوری جستن از این وضعیت باعث کاهش رفاه جامعه می‌گردد.

۲ ضرورت قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در اقتصاد

اول؛ در شرایطی که عامل تولید رایگان است و تولید کالایی نسبت به کالای جایگزین از نهاده رایگان استفاده می‌کند قیمت‌گذاری کالا ضرورت دارد تا آثار استفاده از نهاده مجانی که موجب استفاده بیشتر از یک نهاده خاص و رواج الگوی نامناسب مصرف می‌شود از بین برود. نهاده رایگان در تولید یک کالا عاملی برای استفاده بیش از حد معمول از آن نهاده خواهد بود و به عدم رعایت الگوی مصرف منجر می‌شود. در این وضعیت تولید با حداقل هزینه همراه نبوده و اساساً منحنی هزینه متوسط غیرواقعی خواهد بود. بنابراین، زمانی که استفاده از یک عامل در تولید کالایی نسبت به کالای مشابه رایگان است به منظور حفظ کارایی و رعایت الگوی مصرف درست، قیمت‌گذاری نهاده ضرورت دارد.^۱

۱. برای نمونه، حمل‌ونقل با دو وسیله ریلی و زمینی صورت می‌گیرد. در وسیله ریلی شرکت حمل‌ونقل ریلی مجبور است ریل مورد استفاده را ایجاد و نگهداری کند ولی در حمل‌ونقل زمینی جاده را شرکت حمل‌ونقل ساخته و نگهداری نمی‌کند. در این حالت از نهاده مجانی جاده از سوی حمل‌ونقل زمینی استفاده می‌شود و باید به حمل‌ونقل ریلی یارانه پرداخت شود یا با دریافت عوارض جاده‌ای و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل زمینی مانع استفاده بیشتر از حمل‌ونقل جاده‌ای شود.

دوم؛ استفاده از نهاده ارزان‌قیمت مواردی است که الگوی مصرف درست در آن رعایت نمی‌شود. چون نهاده ارزان‌قیمت به استفاده بیشتر از منابع در فرایند تولید منجر می‌شود. اصلاح قیمت این قبیل نهاده‌ها براساس استانداردهای متعارف جهانی ضرورت دارد. سوم؛ کالاهای اساسی به دلیل ضرورت مصرف طیف گسترده‌ای از افراد جامعه و کشش پایین آنها، مشمول قیمت‌گذاری ازسوی دولت می‌شود. این گروه کالاهای یارانه‌ای به صورت سهمیه‌بندی و از طریق کوپن با قیمت‌های کمی در میان افراد جامعه توزیع می‌شود. در صورت وجود تقاضا برای کالای اساسی و پایین بودن قدرت خرید در تأمین آن، دولت به عنوان حاکمیت، کالاهای مذکور را به قیمت مناسب با کالا برگ (روغن، شکر و امثال آن) و یا به صورت یارانه‌ای (مانند نان و شیر یارانه‌ای) در اختیار مردم قرار می‌دهد. توزیع چنین کالاهایی به قیمتی کمتر از سطح تعادلی مشکلاتی را در نظام تولید، توزیع و فروش به وجود می‌آورد. قیمت‌های کمتر از سطح تعادلی، موجب رعایت نکردن الگوی مصرف صحیح می‌شود.

اگرچه هدف اولیه از سهمیه‌بندی کالاهای عمومی، تأمین و تدارک آنها به قیمت مناسب است، ولی تفاوت قیمت تمام شده و قیمت عرضه شده کالا مشکلاتی را به وجود می‌آورد؛ به ویژه اگر مراحل مختلف تولید را دولت قیمت‌گذاری کند. برای مثال، در بخش تولید نان، دولت برای تشویق کشاورزان گندم را به قیمت تضمینی که از قیمت عرضه و تقاضای بازار متفاوت است خریداری می‌کند. این وضعیت از نظر اقتصادی هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهد. در فرایند تبدیل گندم به آرد و پرداخت دستمزد آسیابان نیز ناکارایی‌های دولتی به اشکال مختلف وجود دارد. نانو با نان ارزان‌قیمت تلاش و انگیزه‌ای برای رضایت مشتری نداشته و مشتری به دلیل ارزانی آن اعتراضی به کیفیت ندارد و نان بدون کیفیت را حتی بیش از نیاز واقعی خریداری می‌کند به طوری که بخشی از آن مصرف نشده و دور ریخته می‌شود. در این چرخه معیوب مراحل مختلف تولید به دلیل تفاوت قیمت نان مصرفی با قیمت واقعی آن، از ناکارایی و الگوی مصرف نادرست رنج می‌برد.

دولت برای قیمت‌گذاری این‌گونه کالاها مشکلات زیادی دارد. به طبع در این روش هزینه دستمزد، سر بار و سایر هزینه‌های تولید کاملاً سلیقه‌ای محاسبه می‌شود. در صورتی که مفروضات هزینه‌های تولید و توزیع تغییر کند قیمت تمام شده کالا متفاوت خواهد بود. اصلی‌ترین ایراد روش قیمت‌گذاری محاسبه میزان سود شرکت بر مبنای درصدی از قیمت تمام شده است.^۱ با توجه به دیدگاه‌های گفته شده قیمت‌گذاری در بازارهای مختلف، بهره‌وری و الگوی مصرف را به درجات متفاوتی تغییر می‌دهد. بنابراین به منظور اصلاح الگوی مصرف و واقعی کردن هزینه‌ها (که بهره‌وری تولید را به همراه دارد) و برای کالاهایی که نهاده آن با قیمت غیرواقعی عرضه می‌شود، واقعی کردن قیمت نهاده‌ها ضروری است. ولی در مسیر اصلاح قیمت نهاده، موانع فنی و توانایی تولیدکنندگان در برابر وضعیتی که با افزایش قیمت، استفاده کمتری از این منابع می‌برند، دارای اهمیت است.

در وضعیتی که نهاده‌ها قابلیت جایگزینی نداشته باشند افزایش قیمت نهاده ارزان قیمت تنها به افزایش قیمت کالاها منجر خواهد شد و در صورت اجرای سیاست، تأثیری که بر استفاده از این منابع انتظار می‌رود، تحصیل نخواهد شد. بنابراین، یکی از شرایط مهم در زمینه افزایش قیمت نهاده‌ها توانایی تولیدکنندگان به کاهش مصرف از روش‌هایی نظیر استفاده بهینه‌تر از منابع ارزان قیمت، تغییر تکنولوژی تولید، تغییر فرایندهای تولید و استفاده از فناوری‌های جدیدی است که قابلیت کاهش نهاده را داشته باشند.

توانایی تولیدکنندگان در واکنش به تغییر قیمت نهاده در فرایند تولید اولین گام به شمار

۱. برای نمونه، قیمت تمام شده ۱۰۰ واحد پولی است، ۲۰ درصد نیز به عنوان سود به قیمت تمام شده اضافه می‌شود. براساس این قیمت تمام شده کالای آماده برای عرضه به بازار تعیین و تفاوت آن با قیمت یارانه‌ای از دولت اخذ می‌شود. در این روش هر قدر هزینه تولید و قیمت تمام شده بالاتر باشد، سود واحد تولیدی اضافه خواهد شد. این در حالی است، که سود پاداش کارایی و مدیریت هزینه پایین‌تر از تولید است به عبارت دیگر، براساس منطق اقتصادی هر چه هزینه واحد تولید کمتر باشد سود نیز بیشتر خواهد بود. این در حالی است که در روش مذکور هر چقدر هزینه تولید بالاتر باشد سود نیز افزایش می‌یابد. بنابراین ملاحظه می‌شود روش‌های اجرایی محاسبه قیمت تمام شده در وضعیت موجود نیز از منطق اقتصادی پیروی نمی‌کند.

می‌آید؛ زیرا هدف اصلی اصلاح قیمت‌ها کاهش استفاده از نهاده‌های رایگان و ارزان قیمت است، در غیر این صورت اصلاح قیمت‌ها صرفاً به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود. هدف اساسی حذف یارانه‌های انرژی و کالاهای اساسی، کاهش مصرف این نهاده‌ها با اصلاح قیمت‌ها از سوی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است. در صورتی که اصلاح قیمت‌ها به استفاده منطقی از نهاده‌های مذکور منجر نشود، ایجاد تورم، کاهش سطح رفاه افراد جامعه و اثربخشی محدود این سیاست از پیامدهای قطعی آن است.

۳ اصلاح قیمت‌ها، سیاست مورد تأکید برنامه چهارم توسعه

اصلاح قیمت کالاهای اساسی مورد تأکید اکثر برنامه‌های توسعه بوده است. در قانون برنامه چهارم توسعه بر اصلاح قیمت کالاهای اساسی و حامل‌های انرژی تأکید شده است. در بند «ج» ماده (۳۹) این قانون، قیمت‌گذاری کالاهای اساسی، خدمات عمومی، کالاهای اساسی و انحصاری محدود شده است. علاوه بر این تأکید شده قیمت‌گذاری این کالاها براساس قواعد اقتصادی صورت گیرد و چنانچه دولت به هر دلیل فروش کالا یا خدمات مذکور را به قیمتی کمتر از قیمت تعیین شده تکلیف کند، مابه‌التفاوت آن پرداخت شود. از آنجا که قیمت‌گذاری کالاهای اقتصادی براساس قواعد اقتصادی ضرورت خاصی دارد، بنابراین قیمت‌گذاری این کالاها برعهده دولت است. قیمت‌گذاری براساس قواعد اقتصادی از یک سو برای اصلاح الگوی مصرف و تولید بهینه کالا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از سوی دیگر، حرکت به سوی تولید در نقطه کارا، کارایی فنی و تولید با حداقل هزینه را منجر می‌شود و بهبود در بهره‌وری تولید را به همراه دارد.

اصلاح قیمت کالاهای اساسی که در برنامه چهارم توسعه به شکلی تدریجی و در یک افق زمانی منظم مورد تأکید برنامه‌ریزان اقتصادی قرار گرفته بود، اجرا نشد. عملی نشدن قانون برنامه چهارم توسعه به دلیل حذف نظام برنامه‌ریزی از اقتصاد در سال‌های اخیر بوده است. تأثیر نهادهای متولی برنامه چهارم توسعه در هاله‌ای از ابهام فرورفت. به طبع چنین

رویکردی در اقتصاد، اصلاح قیمت کالاهای اساسی را مسکوت گذاشت. این سیاست موجب افزایش بار ناشی از یارانه‌ها و افزایش شدید هزینه‌های دولتی شد. دولت در سال‌های ابتدای فعالیت خود با افزایش شدید درآمدهای نفتی به قیمت بشکه‌ای ۱۴۰ دلار نیاز چندانی به اصلاح قیمت کالاهای اساسی و حامل‌های انرژی نمی‌دید. سقوط درآمدهای نفتی به کمتر از نصف، دولت را مجبور کرد واقعیت‌های اقتصادی را بپذیرد و اصلاح قیمت‌های کالاهای اساسی را در اولویت سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهد. اکنون که دولت تصمیم خود را مبنی بر هدفمند نمودن یارانه‌ها اعلام کرده؛ قواعد برنامه چهارم در اصلاح تدریجی قیمت را در عمل پذیرفته است. اصلاح قیمت کالاهای اساسی به تدریج می‌تواند نقش مؤثری در الگوی مصرف جامعه داشته باشد و خطاهای سیاست‌گذاری سال‌های گذشته را جبران کند.

۴ عوامل مؤثر بر بهره‌وری و مصرف

اکنون با توجه به ضرورت اصلاح قیمت‌ها و افزایش بهره‌وری، وضعیت یارانه‌های پرداختی و عوامل تولید را بررسی می‌کنیم. در حال حاضر دولت یارانه‌های آشکار و پنهان متعددی به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان پرداخت می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از: کمک‌های بلاعوض دولت به شرکت‌های دولتی و غیردولتی، کمک به صندوق‌های رفاه، قرض‌الحسنه‌ها، جبران بخشی از زیان‌های پرداختی به شرکت‌های دولتی، کمک به بنگاه‌های ورشکسته، کمک‌های دولت به کاهش هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها در قالب تأمین بخشی از کارمزد تسهیلات بانکی، معافیت‌های مالیاتی، پرداخت‌های دولت برای کاهش هزینه‌های تولید، پرداخت یارانه به کود شیمیایی، بذر و سوخت ارزان قیمت، پرداخت‌های یارانه‌ای به نظام حمل‌ونقل (نظیر مترو و اتوبوس‌های شهری)، بلیت قطار و سوخت هواپیما، پرداخت جوایز صادراتی و یارانه‌های پنهان به دلیل قیمت‌گذاری پایین‌تر از قیمت واقعی در اقتصاد داخلی (آب، برق و ...). یارانه‌های پنهان انرژی به دلیل فروش پایین‌تر از هزینه فرصت یا قیمت بین‌المللی آنها (جدول‌های ۱ تا ۵ پیوست).

واقعیت اینکه رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای خدمات عمومی و زیربنایی در کنار

محدودیت منابع و افزایش شکاف قیمت‌های داخلی و بین‌المللی، فشار بر منابع عمومی به‌ویژه بودجه دولت برای تأمین یارانه‌ها را به‌شدت افزایش داده است. کاهش اثربخشی یارانه‌ها در گروه‌های مختلف درآمدی و تبعیض بخش‌های اقتصادی در بهره‌گیری از یارانه‌ها به همراه استفاده از تکنولوژی‌های منسوخ و اوضاع غیررقابتی و تبعیض‌آمیز الگوی نامناسبی را در بخش‌های تولیدی و مصرفی ایجاد کرده است. فراهم شدن فساد اقتصادی کالاهای یارانه‌ای و گسترش ابعاد این موضوع شفاف‌سازی یارانه‌ها و هدفمند کردن آن را در راستای جهت‌دهی صحیح سازوکار بازار بیش‌ازپیش ضروری ساخته است. نگاهی به رشد بهره‌وری در برنامه چهارم توسعه نشان می‌دهد که نرخ رشد بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی از روند مطلوبی برخوردار نیست.

طبق آمار جدول ۱، کشور در چهار بخش اساسی (شامل نفت و گاز، صنعت و معدن و ساختمان) از لحاظ بهره‌وری عملکردی منفی داشته است. میانگین رشد بهره‌وری نیروی کار در دوره ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۶ تنها معادل ۱/۲۸، سرمایه ۰/۱۲- و کل عوامل تولید ۰/۵۷ درصد بوده است. به این معنا که رشد بهره‌وری نیروی کار سالیانه یک‌دهم درصد و رشد بهره‌وری سرمایه منفی یک‌صدم درصد بوده است. این آمار نشان می‌دهد عوامل متعددی بر بهره‌وری عوامل تولید تأثیر می‌گذارد و سازوکارهای موجود در نظام تولیدی و اقتصادی نتوانسته آنها را مرتفع کند.

جدول ۲ بهره‌وری جزئی و کلی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه را نشان می‌دهد. در برنامه اول توسعه متوسط رشد سالیانه بهره‌وری کل عوامل تولید ۳/۷ درصد، در برنامه دوم توسعه ۰/۱۴- درصد و در برنامه سوم توسعه ۰/۸ و در سه سال اول برنامه چهارم توسعه ۱/۳ درصد بوده است. شاخص بهره‌وری نیروی کار در برنامه‌های مورد بررسی به ترتیب ۴/۴، ۰/۵۶، ۱/۹۹ و در سه سال اول اجرای برنامه چهارم ۲/۳ درصد است. شاخص بهره‌وری سرمایه در برنامه‌های فوق به ترتیب ۳/۰۹، ۰/۶۷-، ۰/۰۴ و ۰/۷۵- درصد است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۵).

_____ ارزیابی تأثیر سیاست اصلاح قیمت‌ها بر مصرف و بهره‌وری در ایران ۱۰۱

پایین بودن بهره‌وری سرمایه را می‌توان در بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری‌ها، وجود شوک‌های پیش‌بینی نشده در اقتصاد با منشأهای متفاوت، وجود اطلاعات ناقص در عرصه‌های مختلف تولیدی، بوروکراسی گسترده اداری و دیوان‌سالاری‌های دولتی، ضعف در فناوری‌های موجود تولید، وجود خطرپذیری در بخش‌های تولیدی و تبعیض‌های آشکار و پنهان در سیاست‌های تجاری، ضعف و ناکارآمدی در قوانین و مقررات، نبود فضای مناسب برای شکل‌گیری اصولی کسب‌وکار دانست که رشد پایین بهره‌وری سرمایه را موجب شده است.

جدول ۱ شاخص‌های بهره‌وری بخش‌های اقتصادی در برنامه چهارم توسعه

شرح	کل اقتصاد	کشاورزی	نفت و گاز	صنعت و معدن	ساختمان	آب و برق	حمل‌ونقل و انبارداری	سایر خدمات
پیش‌بینی برنامه چهارم توسعه	۲/۵	۲/۲	۰/۳	۴/۳	۲/۸	۲/۲	۴/۳	--
عملکرد ۱۳۸۴	۱/۴	۳/۰۱	-۳/۰	۶/۱	۰	۲/۸	-۱/۱	۱/۰۹
عملکرد ۱۳۸۵	۱/۲	۰/۱۲	۱/۲	۳/۹	-۱/۴	۵/۹	۲/۱۷	-۰/۰۲
عملکرد ۱۳۸۶	۱/۲	۲/۱	-۱/۸	۳/۷	۲/۶	۳/۳	۱/۱	-۰/۰۲۲

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۷؛ آمار سال‌های ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۶ مرکز ملی بهره‌وری ایران.

در مورد بهره‌وری نیروی کار و روند آن نیز مشکلات متعددی وجود دارد. بسیاری از بنگاه‌های موجود از مازاد نیروی کار رنج می‌برند، اما قادر نیستند نیروی کار را متناسب با فعالیت تولیدی خود تعدیل کنند. به‌رغم گسترش مهارت‌های فنی، مدیریت استفاده از نیروی انسانی همچنان ناکارآمد بوده و مدیریت اثربخش از نظر کیفی چندان ارتقا نیافته است (عقیقی، ۱۳۸۸). کم‌توجهی به شایسته‌سالاری، فرار سرمایه‌های انسانی به بهانه‌های مختلف در قالب پدیده فرار مغزها، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و انگیزه پایین از جمله

عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی در چند دهه اخیر است. طبیعی است که سنجش میزان اثرگذاری این متغیرها بر بهره‌وری نیروی کار در قالب الگوهای اقتصادسنجی از حوصله این بحث خارج است. اما این عوامل کم‌وبیش بهره‌وری نیروی کار را در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران تحت تأثیر قرار می‌دهد که ریشه تمامی آنها اصلاحات قیمتی نیست بلکه مستلزم به کارگیری سیاست‌های مکملی دولت در این عرصه است.

در مورد بهره‌وری کلی عوامل تولید نیز همین مقوله‌ها با درجاتی از شدت و ضعف وجود دارد. اقتصاد نفتی ایران به‌صورت پنهان ریشه‌های خلاقیت و کارآفرینی و تمایل به شفافیت و حساب‌خواهی را در بدنه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی تضعیف کرده و موجب گسترش فرصت‌های بادآورده برای برخی اقشار و گروه‌های اقتصادی و اجتماعی شده و ارتباط منطقی و متناسب بین بهره‌وری و تولید را کم‌رنگ و ناکارآمد نموده است. حضور مسلط دولت در قالب بنگاه‌های شبه‌دولتی و چالش اساسی با بخش خصوصی پویا و بالنده بخش دیگری از مشکل پایین بودن بهره‌وری محسوب می‌شود.

جدول ۲ تصویر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در برنامه‌های توسعه (سال پایه ۱۳۴۴)

دوره	سال	شاخص بهره‌وری کل		شاخص بهره‌وری نیروی کار		شاخص بهره‌وری سرمایه	
		درصد رشد شاخص	درصد رشد شاخص	درصد رشد شاخص	درصد رشد شاخص	درصد رشد شاخص	درصد رشد شاخص
برنامه اول	۱۳۶۸	۷۵/۵	۳/۲۸	۱۵۳/۷	۳/۱۶	۴۴/۰	۳/۴
	۱۳۶۹	۸۲/۸	۹/۷	۱۶۶/۷	۸/۴۸	۴۸/۷	۱۰/۷
	۱۳۷۰	۸۸/۴	۶/۸	۱۷۹/۱	۷/۴۳	۵۱/۳	۵/۲
	۱۳۷۱	۸۸/۷	۰/۳۴	۱۸۳/۲	۲/۳۲	۵۰/۷	-۱/۰۶
	۱۳۷۲	۸۷/۳	-۱/۵۸	۱۸۲/۵	-۰/۳۸	۴۹/۵	-۲/۵
متوسط رشد سالیانه		۳/۷		۴/۴		۳/۰۹	
	۱۳۷۳	۸۵/۵	-۲/۰۶	۱۷۸/۸	-۲/۰۶	۴۸/۶	-۱/۸۳

_____ ارزیابی تأثیر سیاست اصلاح قیمت‌ها بر مصرف و بهره‌وری در ایران ۱۰۳

جدول ۲ تصویر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه در برنامه‌های توسعه (سال پایه ۱۳۴۴)

دوره	سال	شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید		شاخص بهره‌وری نیروی کار		شاخص بهره‌وری سرمایه	
		درصد رشد شاخص	شاخص	درصد رشد شاخص	شاخص	درصد رشد شاخص	شاخص
برنامه دوم	۱۳۷۴	۰/۴۷	۸۵/۹	-۰/۲۱	۱۷۸/۴	۴۸/۹	۰/۷۵
	۱۳۷۵	۲/۴۴	۸۸	۲/۱۳	۱۸۲/۲	۵۰/۲	۲/۵۹
	۱۳۷۶	-۰/۲۳	۷۸/۸	۲/۵۸	۱۸۵/۱	۴۹/۵	-۱/۴۴
	۱۳۷۷	-۰/۵۷	۸۷/۳	۰/۲۳	۱۸۵/۵	۴۸/۹	-۱/۱
	۱۳۷۸	-۲/۱۸	۸۵/۴	-۱/۷	۱۸۲/۳	۴۷/۶	-۲/۵۹
متوسط رشد سالیانه		-۰/۱۴		۰/۵۶			-۰/۶۷
برنامه سوم	۱۳۷۹	۱/۴۱	۸۶/۶	۲/۱۶	۱۸۶/۳	۴۸	۰/۷۶
	۱۳۸۰	-۰/۸۱	۸۵/۹	۰/۵۹	۱۸۷/۴	۴۷/۳	-۱/۵۱
	۱۳۸۱	۲/۶۸	۸۸/۲	۳/۲۱	۱۹۳/۴	۴۸/۲	۱/۹۲
	۱۳۸۲	۱/۷	۸۹/۷	۲/۷۹	۱۹۸/۸	۴۸/۶	۰/۷۵
	۱۳۸۳	-۰/۱۱	۸۹/۶	۱/۳۷	۲۰۱/۵	۴۸/۰۷	-۱/۲
متوسط رشد سالیانه		۰/۸		۱/۹۹			۰/۰۴
برنامه چهارم	۱۳۸۴	۰/۳۳	۸۹/۹	۱/۴	۲۰۴/۳	۴۸/۸	۱/۴۴
	۱۳۸۵	۲/۶۹	۹۲/۸	۰/۳۷	۲۰۵/۱	۴۹/۳	۱/۲۰
	۱۳۸۶	۲/۶۲	۹۵/۳	۱	۲۰۷/۱	۵۰/۰	۱/۳۰

مأخذ: همان.

با توجه به اینکه بهره‌وری حاصل مجموعه‌ای از عوامل اثرگذار درونی، بیرونی و محیطی بنگاه در اقتصاد است و از اوضاع سیاسی، اجتماعی، صنعتی، فضای کسب و کار و سیاست‌های دولتی و مدیریتی تأثیر می‌پذیرد؛ نباید انتظار داشت که تنها با اصلاح قیمت‌های نسبی نهاده‌ها، عوامل و محصولات همه مشکلات موجود در این عرصه از بین برود. بدون

اعمال سایر سیاست‌ها، صرف اصلاح قیمت‌های نسبی، سیاست اثرگذاری نیست و آنچه باید توجه شود اینکه مولد شدن بخش دولتی در مصرف نهاده‌های انرژی رفتار بخش خصوصی را نیز متأثر خواهد ساخت (Aschauer, 1989).

۵ نقش اصلاح قیمت‌ها در استفاده بهینه بخش‌های اقتصادی از نهاده‌ها

اصلاح قیمت نهاده‌های مورد استفاده در بخش‌های تولیدی موجب جلوگیری از هدردهی منابع کمیاب انرژی و افزایش بهره‌وری آنها می‌شود. اما تا چه اندازه بهره‌وری در بخش‌های اقتصادی افزایش می‌یابد؟ بهره‌وری کل عوامل تولید در سه سال اول برنامه چهارم توسعه تنها ۰/۹ درصد افزایش یافت. این رقم حاصل افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید اعم از کار، سرمایه و سایر عوامل و نهاده‌ها در اقتصاد است. به عبارت دیگر، افزایش بهره‌وری نیروی کار در گرو افزایش دستمزد واقعی نیروی کار می‌باشد. اگر رشد دستمزدها متناسب با رشد قیمت‌ها باشد ($\Delta P/\Delta W$) انتظار نمی‌رود بهبود چشمگیری از ناحیه افزایش نیروی کار ایجاد شود. در چنین حالتی، تصور افزایش بهره‌وری نیروی کار، چندان با واقعیت اقتصادی همخوانی نخواهد داشت و موضوع دستمزدهای کارآمد^۱ به دلیل افزایش قیمت‌ها و تغییرات اندک دستمزدها به دلیل محدودیت‌های موجود در اقتصاد عمل نخواهد کرد. انعطاف‌ناپذیری دستمزدها نیز بر این موضوع تأثیر دارد؛ چون با توجه به بیکاری موجود و مازاد عرضه نیروی کار در اقتصاد، وضعیت چانه‌زنی کارگران در قراردادهای چندان به نفعشان تغییر نخواهد کرد. به ویژه در زمانی که بخشی از نیروی کار برای تأمین حداقل معیشت خود با پدیده چندشغلی^۲ مواجه بوده و به دلیل مشکلات در شناسایی اقشار آسیب‌پذیر و نحوه توزیع حمایت از کمک‌های یارانه‌ای دولت ممکن است به گرداب فراموشی سپرده شوند.

تنها در صورتی بهره‌وری نیروی کار افزایش می‌یابد که فشار تورمی (برای جبران سطح مشخصی از درآمد) کارگران را وادار کند تا برای حفظ قدرت خرید ساعات کار خود را

1. Wage Efficiency
2. Multiple Job Phenomena

افزایش دهند و در صورتی پرداخت‌های یارانه‌ای دولت مؤثر خواهد بود که افزایش دستمزد آنها بیش از نرخ تورم باشد. در این حالت نیز چون سهم اقشار دریافت‌کننده یارانه شامل همه شاغلان نمی‌شود اثر خالص افزایش بهره‌وری نیروی کار بر کل اقتصاد مبهم خواهد بود.

از این رو می‌توان به این موضوع پرداخت که معمولاً کارگران به دنبال افزایش دستمزد و کارفرمایان به دنبال افزایش بهره‌وری در فرایند تولیدند. وجود توهم پولی موجب می‌شود تا کارفرمایان تعدیل‌های مناسبی در دستمزدها ایجاد نکنند. نمونه عملی این سیاست، رفتار دولت در تعدیل سالیانه دستمزد نیروی کار است که معمولاً به شکل ناقص و با تأخیر در دستگاه‌ها و بنگاه‌های مختلف انجام می‌شود. شاید تنها پیامد مطلوب این سیاست فشار دستمزدی به بنگاه‌ها برای افزایش بهره‌وری نیروی کار است. در صورتی چنین اتفاقی رخ می‌دهد که وضعیت تولید و فروش در اقتصاد، رقابتی و یا نزدیک به آن باشد. به عبارت دیگر، حذف انحصارات موجود در عرصه‌های تولید می‌تواند در بازار کار وضعیت را بهبود بخشد و انگیزه لازم را از طریق فعالیت بنگاهی ایجاد کند.

در مورد بهره‌وری عامل سرمایه که در سه سال اول برنامه چهارم (اول تا سوم) ۰/۴ درصد رشد داشته آیا صرف اصلاح قیمت نهاده‌های انرژی می‌تواند بهره‌وری عامل سرمایه را افزایش دهد؟ با اصلاح قیمت نهاده سرمایه استفاده از منابع کمیاب منطقی‌تر خواهد شد و بنگاه‌ها رفتار معقول‌تری را در پیش خواهند گرفت به طوری که انتظار می‌رود ضایعات تولیدی کاهش و مصرف شکل سنجیده‌تری به خود بگیرد و در بلندمدت بنگاه‌ها به دنبال بهبود فناوری‌های جدید تولید باشند. اما فقط اصلاح قیمتی بدون تعدیل و شفاف نمودن نظام تولید، تجارت و همراهی سیاست‌های مناسب و مکمل از سوی دولت موفقیت این سیاست را با ابهام مواجه می‌کند.

اصلاح قیمت‌ها رفتار بخش‌های کلان اقتصادی را کم‌ویش تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبیعی است بخش‌هایی که پیوندهای پیشین و پسین^۱ گسترده‌تری با نهاده‌های مشمول اصلاح

قیمت دارند به ویژه بخش های تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی که به نهاده های آب، برق، گاز، نفت، بنزین و گازوئیل وابستگی بیشتری دارند آثار قیمتی شدیدتری را تجربه خواهند کرد (جدول ۱ و ۲ پیوست). آنچه مسلم است اینکه آثار حذف همه نهاده ها یک شوک قیمتی چشمگیری را به اقتصاد تحمیل خواهد کرد. این اختلال قیمت از طریق انتظارات قیمتی، وابستگی های متقابل بین تغییر قیمت های بخشی با سطح عمومی قیمت ها در سطح کلان اقتصاد، تأثیر متقابل قیمت کالاها بر یکدیگر و آشفتگی های ایجاد شده در بخش دولتی و خصوصی اثر معناداری بر رفتار بنگاه های فعال در اقتصاد و مصرف کنندگان به جا خواهد گذاشت.

در این زمینه برآوردهای قابل اتکایی منتشر نشده که همه جنبه های اصلاح قیمت حامل های انرژی بر بخش های اقتصادی را نشان دهد؛ اما بررسی ها عمدتاً بر افزایش سهم نهاده مورد بررسی در تولید کالا متمرکز شده است. مشکلی که در اجرای سیاست های هدفمند کردن یارانه ها در اقتصاد ایران وجود دارد عدم مطالعه دقیق آثار ناشی از اجرای این گونه سیاست هاست. برای نمونه، وزیر نفت پیامد آزادسازی قیمت بنزین را ایجاد نرخ تورم ۱۱ درصدی به اضافه نرخ تورم فعلی می داند؛ میزان تورم در بخش های تولیدی را ۸ درصد و افزایش هزینه های دولتی را ۱۰ الی ۱۱ درصد و قیمت بین المللی بنزین را ۷۵۰ الی ۸۰۰ تومان ذکر کرده اند (دنیای اقتصاد، ۱۸/۷/۸۸). در چنین برآوردهایی صرفاً افزایش مستقیم نیاز به نهاده ها از سوی بخش های تولیدی محاسبه شده است و آثار غیرمستقیم ناشی از افزایش قیمت نهاده ها، محصول و همچنین انتظارات تورمی در افزایش احتمالی قیمت ها منظور نشده است یا برآوردهای قابل اتکا و معتبری در خصوص آنها وجود ندارد.^۱

۱. با توجه به رفتار جامعه ایرانی (مصرف کنندگان، تولید کنندگان، بنگاه ها و دولت) در تعدیل سریع قیمت ها اصلاح تمامی نهاده های مورد بررسی جدا از سهم این نهاده ها در سبد مصرفی آنها تورمی بالاتر از ۲۰ درصد برای اقتصاد به ارمغان می آورد. تحلیل هایی که تورم مورد انتظار را در نتیجه هدفمند کردن یارانه ها ۱۰ الی ۳۰ درصد برآورد کنند با سازوکارهای اقتصاد ایران آشنایی کاملی ندارند. ساختار دولت و ناکارایی های نهفته در آن این موضوع را تشدید می کند. علاوه بر این دولت برای کاهش آثار این سیاست ها نتایج آنها را منتشر کرد تا مورد نقد کارشناسان اقتصادی قرار گیرد.

در اقتصاد ایران سیاست‌گذاری دارای ابعاد تأمل‌پذیرتری است. قیمت برخی کالاها سالیانه چندین بار افزایش می‌یابد. حال سؤال مطرح اینک اصلاح قیمت‌ها چندبار در سال ضروری است و یا آنکه فرصت‌طلبی بنگاه‌های دولتی و خصوصی و ناکارایی آنان موجب ایجاد افزایش قیمت به این شکل می‌شود؟ در هر حال، واقعیت اینک فقط اصلاح قیمت‌ها نمی‌تواند تمامی بار ناشی از افزایش بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف را در بخش‌های مختلف اقتصادی محقق سازد و به کارگیری سیاست‌های مکمل دیگری ضرورت دارد.

۶ تأثیر اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها بر تداوم اوضاع رکودی

اجرای زمانی هریک از سیاست‌های اقتصادی بسیار مهم است و در نتیجه‌بخش بودن آن اهمیت ویژه‌ای دارد. در حال حاضر اقتصاد ایران وضعیت رکودی را تجربه می‌کند که ویژگی‌های این اقتصاد پایین بودن نرخ رشد اقتصادی و سطح اندک سرمایه‌گذاری‌ها، انگیزه کم برای ورود به فعالیت‌های جدید، پایین بودن سطح تقاضا و کاهش نرخ رشد مصرف بخش خصوصی، انتظارات مبهم از آینده بازار و در برخی حوزه‌ها ناطمینانی از سودآوری و وجود خطر در بازار است. این وضعیت رکودی بر بازار کار نیز تأثیر فراوانی به‌جا گذاشته، به‌گونه‌ای که دانش‌آموختگان دانشگاهی مشکل می‌توانند به‌کار در رشته خود مشغول شوند. موضوعی که در هدفمند کردن یارانه‌ها باید توجه شود اعمال این سیاست به‌نحوی است که رکود اقتصادی را تشدید نکرده و آثار زیان‌بار آن را به کمترین حد ممکن برساند. در واقع اقتصاد ایران اقتصادی گران بوده و تولید برخی کالاها و خدمات در مقایسه با بازارهای جهانی به‌مراتب هزینه‌برتر است. قیمت‌گذاری‌های دولتی در برخی موارد این موضوع را تشدید می‌کند. به‌منظور حداقل کردن آثار اصلاح قیمت‌ها و هدفمند کردن یارانه‌ها اعمال سیاست‌های زیر ضروری به‌نظر می‌رسد:

۶-۱ هدفمند کردن یارانه‌ها بر اساس سهم هزینه پرداختی

با توجه به آثار اختلال‌زای هدفمند کردن قیمت حامل‌های انرژی و حذف یارانه کالاها

اساسی اولویت اجرای این سیاست‌ها بر مبنای سهم عمده آنها از یارانه‌های پرداختی از سوی دولت معطوف شود. برای نمونه، در میان حامل‌های انرژی بیشترین یارانه پرداختی هم‌اکنون به بنزین تعلق می‌گیرد که با اصلاح قیمت آن می‌توان بار ناشی از پرداخت هزینه‌های دولت را به نحو چشمگیری کاهش داد. با توجه به اینکه نظام اقتصادی و اجتماعی توانایی مقابله با آثار شوک قیمتی یک‌باره انواع حامل‌های انرژی را ندارد، تعدیل قیمت بنزین در افق زمانی سه‌ساله می‌تواند مصرف این نهاد را در میان گروه‌های کم‌درآمد و افراد دارای درآمد متوسط منطقی‌تر کند. طبیعی است برای گروه‌های پردرآمد اصلاح قیمت بنزین نمی‌تواند سطح مصرف آنها را تحت تأثیر قرار دهد؛ چون آستانه اثرپذیری گروه‌های پردرآمد بسیار بالاتر از قیمت‌های موجود به‌نظر می‌رسد. اصلاح قیمت گازوئیل، نفت، گاز و برق را می‌توان به شکل متوالی و در فاصله زمانی سه‌ساله اجرا کرد. اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌ها می‌تواند آثار اختلال‌زای قیمتی را کاهش و پایداری سیاست‌ها را افزایش دهد و روند باثباتی را در عرصه کلان‌فعالیت‌های اقتصاد پدید آورد. ایجاد انتظارات و انطباق در فعالیت‌های اقتصادی متناسب با گسترش فعالیت بخش خصوصی و دولت در همین راستا قابل تأمل و ارزیابی است.

۲-۶ اجرای هدفمند کردن یارانه کالاهای اساسی در آخرین مرحله

با توجه به حساسیت بالای جامعه در حذف یارانه کالاهای اساسی از نظر اولویت سیاست‌گذاری دولت می‌تواند یارانه‌های پرداختی به این کالاها را در آخرین مرحله از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها اجرا کند. جامعه ایران به یارانه کالاهای اساسی حساسیت ویژه‌ای دارد و در توالی هدفمند کردن اصلاح قیمت‌ها حذف یارانه این کالاها در آخرین مرحله می‌تواند انجام شود. با توجه به اینکه کالاهای اساسی ضروری، عمومی و دارای کشش پایین قیمتی است قیمت‌گذاری آنها بر مبنای صرف عرضه و تقاضا می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد کند. از این‌رو توجه به قیمت‌گذاری این کالاها اهمیت خاصی دارد چرا که به یک‌باره نمی‌توان

اقتصاد را در مدت زمان کوتاهی با اعمال سیاست‌های گسترده قیمتی اصلاح کرد. بعضی مواقع دولت ناچار است برای مدت زمان خاصی برخی بی‌تعدالی‌هایی را بپذیرد که از نظر منطق اقتصادی نیز ناکارآمد است.

از آنجا که یکی از وظایف اصلی دولت عرضه مطلوب و باکیفیت کالاها و خدمات عمومی است، دولت باید تدابیری اتخاذ کند که عرضه این گونه کالاها افزایش یابد و مصرف‌کنندگان قدرت انتخاب داشته باشند (نیلی، ۱۳۸۷). برای نمونه، افزایش شبکه‌های حمل‌ونقل مترو موجب کاهش استفاده از وسایل نقلیه شخصی و کاهش تقاضا برای بنزین می‌شود از این رو عرضه کالاها باید متناسب با تقاضای موجود آنان باشد حال آنکه کالاهای عمومی باکیفیت و متناسب با تقاضا موجود نیست و به‌رغم تلاش دولت در سال‌های اخیر و ورود بخش خصوصی به عرضه حمل‌ونقل هنوز چالش‌های عمده حل نشده‌ای وجود دارد.

۳-۶ اصلاح ساختار تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی بر مبنای تکنولوژی‌های مدرن تغییر در ساختار فناوری‌های موجود در صنایع ایران می‌تواند استفاده از منابع را به نحو چشمگیری بهبود بخشد و موجب اصلاح بهره‌وری و الگوی مصرف در صنایع شود. در حال حاضر صنایعی نظیر خودروسازی، ساختمان‌سازی، هواپیمایی و برخی دیگر از صنایع فناوری‌های موجود فاقد استانداردهای روز جهانی است. استفاده از تکنولوژی‌های منسوخ در ساخت این صنایع سبب اتلاف بسیار انرژی و کاهش رقابت‌پذیری در بازارهای داخلی و خارجی می‌شود. مدرن‌سازی تکنولوژی در واحدهای تولیدی می‌تواند در الگوی مصرف و افزایش بهره‌وری تأثیر مهمی داشته باشد. ارتقای سطح تکنولوژی با حمایت از تحقیقات پایه، حفظ حقوق مالکیت معنوی مخترعان، حمایت از انتقال دانش فنی به کشور و اعمال سیاست‌های مؤثر برای بهبود فضای کسب‌وکار در تولید و سرمایه‌گذاری انجام می‌شود و می‌تواند از طریق آثار سرریز مثبت خارجی فضای کسب‌وکار بنگاه‌های بخش خصوصی را متحول کرده و با گسترش تجارت به افزایش مقیاس بازار کمک نموده و ظرفیت جذب

تکنولوژی‌های پیشرو را با بهبود کیفیت نیروی انسانی افزایش دهد. بنابراین افزایش و بهبود در ظرفیت جذب از طریق فضاسازی و توجه به نقش نهادهای متولی می‌تواند هزینه اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ای را کاهش دهد.

علاوه بر این، استفاده از فناوری‌های جدید مستلزم اعمال سیاست‌های درست تجاری و ایجاد فضای مناسب رقابت‌پذیری در اقتصاد است. در برخی محصولات نظیر اتومبیل‌های ساخت داخل که کیفیت آنها در رقابت با محصولات مشابه خارجی فاقد استانداردهای لازم است حذف تعرفه‌ها و بهبود فناوری‌های مصرف می‌تواند حقوق حاکمیت مصرف‌کنندگان را در عرصه‌های عملی اقتصاد امکان‌پذیر سازد. اگر قرار است الگوی مصرف و بهره‌وری در فعالیت‌های تولیدی به دلیل سیاست‌های دولت به صورت اساسی بهبود یابد، لازمه آن آزادی عمل حاکمیت مصرف‌کنندگان و نیز رعایت حقوق آنها در اقتصاد است. در جوامع مدرن افراد برای خرید اتومبیل تقریباً به صورت تمام قسط با قیمت‌های رقابتی مشکلی ندارند، اما در اقتصاد ایران شرکت‌های دولتی با تولید اتومبیل‌های فاقد استاندارد جهانی، حقوق مصرف‌کنندگان را تضییع می‌کنند. قیمت‌های نسبی بالا و کیفیت پایین، فشار مضاعفی را در این عرصه موجب شده است. تعرفه‌های بالای ۱۰۰ درصد دولت از اتومبیل‌های وارداتی در حال حاضر شاهدهی بر این ادعاست.

واردات بی‌حد و حصر، فارغ از نظارت‌های دقیق و تعریف شده از دیگر ابعاد تأمل‌برانگیز سیاست‌گذاری در اقتصاد کشور است. بسیاری از واردکنندگان کالا و خدمات به افزایش قیمت کالاهای وارداتی حدود ۵۰ درصد و بالاتر (گاهی تا سه برابر) به عنوان سودآوری عادت کرده‌اند که در این امر هم بخش خصوصی و هم دولت تأثیرگذارند و به‌طور مداوم حقوق مصرف‌کنندگان و اقشار کم‌درآمد و متوسط را پایمال می‌کنند. به عبارت دیگر، برابری قیمت و هزینه نهایی که به عنوان یکی از قواعد مهم قیمت‌گذاری در اقتصادهای مرسوم جهانی امری بدیهی و پذیرفته شده است در عرصه اجرایی اقتصاد ایران با ابهامات فراوانی روبه‌روست. به‌منظور هدفمند کردن یارانه‌ها اصلاح چنین سیاست‌هایی

می‌تواند کارایی و افزایش بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف در حوزه‌های مختلف را به دنبال داشته باشد و در رفتار قانونمند و شفاف دولت تأثیر بسیاری گذارد.

۴-۶ ایجاد فضای مطلوب کسب‌وکار با حذف تبعیض، افزایش رقابت‌پذیری و به‌کارگیری نیروهای کارآمد و نخبه در اقتصاد

یکی از معضلات اصلی اقتصاد ایران وجود تبعیض‌های آشکار و پنهان است که موجب رشد شبکه‌های فساد اداری، سیاست‌بازی، دروغ‌پردازی، کاغذبازی و ارتشا در عرصه‌های اجرایی می‌شود. تبعیض، زمینه ظهور مدیران و نخبگان صاحب صلاحیت و توانمند را در عرصه‌های اجرایی و حاکمیتی با موانع جدی روبه‌رو کرده و سطح سرمایه انسانی به‌عنوان مهم‌ترین عامل اثرگذار بر توسعه را با دشواری مواجه می‌کند. بهبود بهره‌وری در بخش‌های مختلف اقتصادی با اجرای حاکمیت قانون و گسترش نیروهای علمی در عرصه‌های تصمیم‌گیری امکان‌پذیر است. در سایه توانمندی‌های سرمایه انسانی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری است که می‌توان به دستاوردهای مثبتی در این زمینه دست یافت. گسترش سرمایه‌های انسانی به نیروهای کارآفرین و خلاق در اقتصاد کمک شایانی می‌کند و از طریق بهبود بهره‌وری در عرصه‌های مختلف اقتصادی به کاهش هزینه‌ها و بهبود رفاه جامعه منجر می‌شود (Nelson & Pheleps, 1996). اعمال چنین سیاست‌های اساسی و مکمل اصلاح قیمت‌ها که به پایداری عمیق و صادقانه مسئولان و برنامه‌ریزان بستگی دارد می‌تواند بار ناشی از افزایش تدریجی قیمت‌ها را در کوتاه‌مدت و بلندمدت کاهش دهد. به‌این‌منظور افزایش اعتمادسازی بین آحاد شهروندان هر جامعه می‌تواند هزینه‌های اجتماعی سیاست‌های هدفمند کردن یارانه‌ها را کاهش دهد.

۵-۶ شفاف کردن درآمدها و هزینه‌ها در اجرای نقدی کردن یارانه‌ها

با توجه به شفاف کردن درآمدها و هزینه‌ها و عدم شناسایی دقیق گروه‌های هدف، نقدی کردن یارانه‌ها سیاستی چالش‌برانگیز به‌نظر می‌رسد. اصلاح قیمت‌های نسبی سیاستی معقول

است، اما نقدی کردن یارانه‌ها بحث‌انگیز است. بی‌دقتی در شناسایی گروه‌های درآمدی موجب می‌شود نه تنها استدلال‌هایی که به نفع عدالت اجتماعی در اجرای هدفمندسازی یارانه‌هاست تحقق پیدا نکند بلکه جنبه‌های ضدعدالتی در توزیع درآمدها ایجاد کرده و نابرابری را افزایش می‌دهد. واقعیتی که در این عرصه وجود دارد اینکه گسترش سرمایه‌گذاری‌های عمومی در مناطق محروم در زمینه زیرساخت‌های اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و توانمندسازی افراد جامعه و شناسایی مزیت‌های منطقه‌ای و محلی روشی اصولی‌تر و کارآمدتر در عرصه سیاست‌های اجرایی هدفمندسازی یارانه‌ها محسوب می‌شود (سن، ۱۹۹۸). علاوه بر این گسترش نهادهای حمایتی در حوزه ملی، انفرادی و بازنشستگی، بیمه بیکاری و صندوق‌های تأمین اجتماعی می‌تواند گروه‌های آسیب‌پذیر را حمایت و بار ناشی از افزایش قیمت‌ها را کاهش دهد.

۶-۶ همگامی اصلاح قیمت‌ها با سیاست‌های پولی و مالی

به‌منظور حفظ آثار اصلاح قیمت‌ها، به‌کارگیری سیاست‌های پولی و مالی مناسب و دوران‌دیشی برای جلوگیری از تأثیر مخرب این‌گونه سیاست‌ها الزامی است. با افزایش قیمت نهادهای ارزان، قیمت تمام شده کالاها و خدمات افزایش می‌یابد. این افزایش موجب بالا رفتن قیمت فروش کالاها و خدمات برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌شود. چنین آثار فزاینده‌ای در مورد نهادهایی با ضریب استفاده بین‌صنعتی بالا و پیوندهای گسترده‌تر بیشتر خواهد بود. برای نمونه سوخت و فراورده‌های نفتی که استفاده بین‌صنعتی بیشتری دارد، با اصلاح قیمت به افزایش قیمت بیشتر کالاها و خدمات و در نتیجه تورم منجر خواهد شد. در صورتی که افزایش قیمت این نهادهای در اقتصاد مدنظر سیاست‌گذاران اقتصادی واقع شود، به‌طور طبیعی اثر افزایش قیمت کالا و خدمات را به همراه دارد؛ اعمال سیاست‌های منظم پولی و مالی می‌تواند کارایی این سیاست‌ها را افزایش دهد.

افزایش حجم پول موجب افزایش قیمت‌ها، تورم و کم‌رنگ شدن اثر اصلاح قیمت‌ها در اقتصاد می‌شود. برای نمونه، اگر به‌منظور استفاده کمتر و بهینه‌تر از بنزین، قیمت این نهاد

۱۰ درصد افزایش یابد و بر اثر اجرای این سیاست قیمت کالاها و خدمات در سطح خرده‌فروشی نرخ تورم ۴ درصد بالا رود به دلیل اینکه نرخ تورم پایین‌تر از افزایش قیمت نهاده مورد نظر است، این سیاست می‌تواند بر کاهش مصرف و اصلاح الگوی آن تأثیر داشته باشد. فرض اساسی اینکه صنعت با ۶ درصد، انگیزه لازم را برای تغییر الگوی مصرف دارا بوده و بتواند در استفاده بهینه از این منابع و رعایت الگوی مصرف از کارایی لازم برخوردار باشد. حال در صورتی که با اعمال سیاست‌های نامناسب پولی نظیر افزایش حجم پول و نقدینگی به تبع آن تورم ۶ درصد افزایش یابد، رشد تورم به اندازه افزایش قیمت نهاده مورد نظر است. در این وضعیت تورم اثر اصلاح قیمت‌ها را از بین خواهد برد و اصلاح الگوی مصرف و دستیابی به بهره‌وری افزایش نمی‌یابد.

بنابراین اگرچه سیاست اصلاح الگوی مصرف در جامعه بر حول محور اصلاح قیمت‌ها می‌چرخد، ولی نباید فراموش کرد ضرورت اجرای صحیح این سیاست‌ها به آستانه اثرپذیری تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از این اوضاع و پایداری عمیق دولت به اعمال سیاست‌های پولی و مالی مناسب توأم با انضباط مالی، پولی و کنترل تورم بستگی دارد. در واقع سنگ‌زیرین اصلاح الگوی مصرف با اصلاح قیمت‌ها، اجرای سیاست‌های پولی و مالی مناسب است. اگر شاخص قیمت کالای مورد نظر بالاتر از شاخص قیمت خرده‌فروشی به‌عنوان تورم باشد سیاست اصلاح الگوی مصرف از طریق اصلاح قیمت برخی از عوامل تولید موفق خواهد بود. ولی اگر سیاست‌های اصلاح قیمت در اقتصاد به‌عنوان عامل انفجار انتظارات تورمی باشد که با اصلاح قیمت یک نهاده موجی از افزایش قیمت را به همراه داشته باشد، اصلاح قیمت‌ها فقط به ایجاد تورم منجر می‌شود، در این حالت سیاست اصلاح قیمت نمی‌تواند موفق باشد و تنها باعث افزایش نرخ تورم خواهد بود.

توجه به نقش نهادهایی که با تورم پایین، ثبات کلان اقتصادی و مالی را تضمین می‌کنند و اصطلاحاً نهادهای ثبات‌ساز نامیده می‌شوند نظیر بانک مرکزی، بازار بورس، وزارت دارایی و سازمان برنامه‌ریزی کشور در کمک به تحقق نقش متغیرهای قیمتی و

نهادهای بازارساز تأثیر بسزایی دارند و دولت باید در اقتصاد به وظایف تخصصی این گونه نهادها اهمیت بسیار دهد (Rodrik and Suramanian, 2002).

اگر کمی به سازوکارهای درونی اقتصاد ایران توجه کنیم در سال ۱۳۸۷ پایه پولی تنها حدود ۴۸ درصد افزایش یافته که در آن صورت خطر بالقوه‌ای از اجرای ناقص سیاست‌های هدفمند کردن یارانه‌ها دامنگیر اقتصاد می‌شود (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۸/۴).

تجربه دیگر کشورها در اصلاح قیمت‌ها نشان می‌دهد که آنها در یک افق زمانی بلندمدت اصلاحات قیمتی متناسب با رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را فراهم کرده‌اند و اجزای مختلف اقتصاد این کشورها به شکل هماهنگی با یکدیگر رشد یافته است. در صورتی که شواهد گذشته اقتصاد ایران نشان می‌دهد سیاست‌های مقطعی و ناسازگار با روند دائمی رشد پایدار که وضعیت نامطمئن و خطرآفرینی را به وجود می‌آورد، بدون ملاحظه‌های اقتصادی و اجتماعی در طیف وسیعی اجرا می‌شود. این سیاست‌ها شوک‌های ناپایداری را ایجاد می‌کند و ماهیتاً هزینه دستیابی به رشد و توسعه پایدار را در اقتصاد افزایش می‌دهد. پرهیز از اعمال چنین اقداماتی در افزایش کارایی سیاست‌های اصلاح قیمت‌ها و تأثیر آنها بر بهبود الگوی مصرف و بهره‌وری بسیار مؤثر است و رفتار قاعده‌مند، منظم و شفاف دولت را در این عرصه می‌طلبد (جدول‌های ۳ و ۴ پیوست).

در بسیاری موارد، سیاستگذاری در اقتصاد ایران، پایداری و رفتار قاعده‌مند دولت برای کارگزاران اقتصادی ارزش بسیار مهمی محسوب می‌شود. شعار آهسته و پیوسته در ایجاد انگیزه‌های بخش خصوصی و کارگزاران اقتصادی و اثربخشی متغیرهای قیمتی تأثیر بسیاری می‌گذارد و به کیفیت نهادهای اثرگذار در اعمال سیاست‌های اقتصادی بستگی دارد. کیفیت و محیط نهادی اثرگذار بر رفتار کارگزاران اقتصادی نقش مهمی در رشد بلندمدت اقتصادی ایفا می‌کند و بهبود کیفیت این نهادها کارایی سیاست‌ها را افزایش می‌دهد (Acemoglu & Robinson, 2002: 1231-1294).

۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تأثیر اصلاح قیمت‌ها و موانع پیش روی دولت به‌منظور هدفمند کردن یارانه‌ها بررسی شد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد دولت با اصلاح قیمت‌ها در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها باید سیاست‌های مکمل را به نحو مناسب و مطلوبی سامان‌دهی و اجرا کند. اعمال سیاست‌های منظم پولی و مالی، توجه به تأثیر نهادهای اثرگذار و ثبات‌ساز در اجرای این سیاست‌ها، پرهیز از شتاب‌زدگی، پایداری و استمرار در ایجاد فضای مناسب برای فعالان بخش خصوصی و کاهش و حذف مداخله‌های ضروری، توجه به نقش نهادهای بازارساز و گسترش نهادهای حمایتی در افزایش بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف می‌تواند تأثیر مثبتی در کاهش هزینه‌های اصلاح قیمت‌ها داشته باشد. ایجاد وضعیت مولد در مصرف خصوصی منوط به مولد کردن بخش دولت و افزایش بهره‌وری در این حوزه است.



جدول‌های پیوست

جدول ۱ مقایسه یارانه حامل‌های انرژی در بخش‌های مختلف طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۲

۱۳۸۵		۱۳۸۴		۱۳۸۳		۱۳۸۲		بخش
سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	
۲۵/۷	۹۸۴۴۴/۹	۳۳/۷	۱۳۵۴۰/۶	۲۹/۹	۵۱۳۶۸	۳۱/۶۴	۴۰۰۰۸/۱	خانگی
۱۶	۶۱۳۴۱/۹	۱۹/۱	۷۶۸۷۹/۳	۱۳	۲۲۳۸۷/۱	۱۵/۷۲	۱۹۸۷۴/۱	صنعت
۷/۳	۲۸۰۵۵/۴	۶/۳	۲۵۴۷۹/۳	۷/۷	۱۳۳۰۰/۵	۷/۸۹	۹۹۷۲/۵	کشاورزی
۴۲/۷	۱۶۳۷۸۸/۸	۳۱/۷	۱۲۷۴۶۹/۷	۴۱/۸	۷۱۸۱۰/۷	۳۵/۵	۴۴۸۹۰/۷	حمل و نقل
۳	۱۱۴۲۷/۶	۴/۲	۱۷۰۳۱/۱	۳/۳	۵۶۴۲/۱	۴/۲۲	۵۳۳۶/۴	تجاری
۵/۲	۲۰۱۰۳/۶	۴/۹	۱۹۴۸۸/۷	۴/۴	۷۴۹۲/۲	۵/۰۳	۶۳۶۰/۲	عمومی
۱۰۰	۳۸۳۱۶۲	۱۰۰	۴۰۱۷۵۴/۱	۱۰۰	۱۷۲۰۰۰/۶	۱۰۰	۱۲۶۴۴۲	جمع

مأخذ: وزارت نیرو در سال‌های مختلف.

جدول ۲ مقایسه یارانه حامل‌های انرژی به تفکیک حامل‌های انرژی مختلف طی

سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۲

۱۳۸۵		۱۳۸۴		۱۳۸۳		۱۳۸۲		حامل‌های انرژی
سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	
۲۴/۴	۹۳۴۴۳/۳	۱۶/۵	۶۶۳۳۶/۸	۲۱/۷	۳۷۳۸۰/۹	۱۷/۵۵	۲۲۱۹۹/۶	بنزین
۷/۸	۲۹۸۴۴/۲	۷/۱	۲۸۳۶۹/۱	۱۰/۴	۱۷۸۷۱/۴	۹/۰۸	۱۱۴۷۹	نفت سفید
۲۸/۲	۱۰۸۱۹۶/۰	۲۲/۷	۹۱۳۰۵/۵	۲۹/۵	۵۰۷۰۲/۱	۲۷/۱۵۴	۳۴۳۳۳/۸	نفت گاز

جدول ۲ مقایسه یارانه حامل‌های انرژی به تفکیک حامل‌های انرژی مختلف طی

سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۲

۱۳۸۵		۱۳۸۴		۱۳۸۳		۱۳۸۲		حامل‌های انرژی
سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	یارانه (میلیارد ریال)	
۵/۳	۲۰۴۹۷/۸	۴/۴	۱۷۸۵۵/۲	۷	۱۲۰۳۴/۸	۸/۶۴۵	۱۰۹۳۰/۵	نفت کوره
۲/۹	۱۱۲۹۲/۸	۲/۲	۸۹۰۰/۸	۳/۶	۶۱۴۶/۰	۳/۴۰۴	۴۳۰۳/۷	گاز مایع
۱۹/۷	۷۵۴۸۴/۳	۲۲/۶	۹۰۸۲۸/۱	۲۱/۳	۳۶۶۰۶/۴	۲۶/۴۷۶	۳۳۴۷۶/۶	برق
۱۱/۶	۴۴۴۳۳/۸	۲۴/۴	۹۸۱۵۸/۶	۶/۵	۱۱۲۵۹	۷/۶۸۶	۹۷۱۸/۸	گاز طبیعی
۱۰۰	۳۸۳۱۶۲/۲	۱۰۰	۴۰۱۷۵۴/۱	۱۰۰	۱۷۲۰۰۰/۶	۱۰۰	۱۲۶۴۴۲	جمع

مأخذ: ترازنامه انرژی در سال‌های مختلف.

جدول ۳ شاخص شدت انرژی کل کشور

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)	مصرف نهایی انرژی (میلیون بشکه معادل نفت خام)	شدت کل انرژی (بشکه معادل نفت خام به میلیون ریال)
۱۳۷۶	۲۹۱۷۶۸/۷	۵۹۷/۳	۲/۰۵
۱۳۷۷	۳۰۰۱۳۹/۶	۶۰۶/۱	۲/۰۲
۱۳۷۸	۳۰۴۹۴۱/۲	۶۳۸/۷	۹/۰۹
۱۳۷۹	۳۲۰۰۶۸/۹	۶۲۱/۹	۱/۹۴
۱۳۸۰	۳۳۰۵۶۵/۱	۶۳۹/۷	۱/۹۴
۱۳۸۱	۳۵۵۵۵۴/۳	۶۹۱/۶	۱/۹۵
۱۳۸۲	۳۷۹۸۳۸	۷۲۴/۶	۱/۹۱
۱۳۸۳	۳۹۸۲۳۴	۷۷۸/۷	۱/۹۶

جدول ۳ شاخص شدت انرژی کل کشور

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)	مصرف نهایی انرژی (میلیون بشکه معادل نفت خام)	شدت کل انرژی (بشکه معادل نفت خام به میلیون ریال)
۱۳۸۴	۴۲۰۹۲۷/۶	۸۴۲	۲
۱۳۸۵	۴۴۶۸۸۰	۹۱۶/۹	۲/۰۵
۱۳۸۶	۴۷۷۶۸۲	۹۷۵/۲	۲/۰۴

مأخذ: ترازنامه انرژی وزارت نیرو (براساس اطلاعات داخلی).

جدول ۴ شاخص مصرف انرژی ایران در دوره‌های مختلف

دوره	متوسط نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی	مصرف نهایی انرژی (میلیون بشکه معادل نفت خام)	ضریب انرژی (هزار ریال به ازای یک بشکه)
۱۳۴۶-۱۳۵۷	۸/۶۲	۱۲/۱۵	۱/۴۱
۱۳۵۷-۱۳۶۸	-۱/۲۲	۶/۴۴	-۵/۲۸
۱۳۶۸-۱۳۸۵	۵/۱۱	۵/۸۸	۱/۱۵
۱۳۸۵-۱۳۸۶	۶/۸۹	۶/۳۶	۰/۹۲

* ارقام برحسب سال پایه ۱۳۷۶ است.

مأخذ: همان.

جدول ۵ شاخص بهره‌وری انرژی طی سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۶

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)	مصرف نهایی انرژی (میلیون بشکه معادل نفت خام)	شاخص بهره‌وری انرژی (هزار ریال به ازای انرژی)
۱۳۷۶	۲۹۱۶۷۸/۷	۵۹۷/۳	۴۸۸/۵
۱۳۷۷	۳۰۰۱۳۹/۶	۶۰۶/۱	۴۹۵/۲
۱۳۷۸	۳۰۴۹۴۱/۲	۶۳۸/۷	۴۷۷/۴

جدول ۵ شاخص بهره‌وری انرژی طی سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۶

سال	تولید ناخالص داخلی به قیمت سال ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)	مصرف نهایی انرژی (میلیون بشکه معادل نفت خام)	شاخص بهره‌وری انرژی (هزار ریال به‌ازای انرژی)
۱۳۷۹	۳۲۰۰۶۸/۹	۶۲۴/۹	۵۱۴/۷
۱۳۸۰	۳۳۰۵۶۵/۱	۶۳۹/۶	۵۱۶/۸
۱۳۸۱	۳۵۵۵۵۴/۳	۶۹۱/۶	۵۱۴/۱
۱۳۸۲	۳۷۹۸۳۸	۷۲۴/۶	۵۲۴/۲
۱۳۸۳	۳۹۸۲۳۴	۷۷۸/۷	۵۱۱/۴
۱۳۸۴	۴۲۰۹۲۷/۶	۸۴۲	۴۹۹/۹
۱۳۸۵	۴۴۶۸۸۰	۹۱۶/۹	۴۸۷/۴
۱۳۸۶	۴۷۷۶۸۲/۷	۹۷۵/۲	۴۸۹/۹

مأخذ: همان.

جدول ۶ مقایسه مصرف نهایی گاز در بخش‌های مختلف در کشورهای منتخب و ایران

بخش	ایران	ترکیه	انگلستان	ژاپن	آلمان	فرانسه	کانادا	ایتالیا
صنایع	۶۶۹۲۶۴	۱۵۵۲۲۶	۳۴۰۸۷۷	۳۴۰۸۷۷	۸۰۲۶۷۰	۴۳۱۱۴۰	۹۰۱۸۱۹	۶۶۵۵۵۸
حمل و نقل	۲۰۵۵۲	۵۳۹۲	۰	۰	۰	۲۸۸۰	۱۹۰۶۹۷	۱۹۲۳۵
مسکونی	۱۴۵۲۰۷۹	۲۸۷۶۳۳	۴۲۸۹۴۳	۴۲۸۹۴۳	۱۳۴۰۰۰۰	۶۷۹۷۴۵	۶۱۸۷۳۵	۷۹۳۰۳۶
تجاری	۱۹۴۴۳۴	۱۲۹۵۶۸	۶۶۶۶۹۷	۶۶۷۸۵۴	۳۴۰۰۰۰	۲۲۹۹۶۹	۴۶۸۵۵۳	۳۵۳۳۸۶
کشاورزی	۰	۰	۰	۰	۱۲۰۰۰	۱۲۳۵۶	۲۰۵۱۶	۶۱۹

مأخذ: سازمان بین‌المللی انرژی، ۲۰۰۶.

منابع و مأخذ

ترازنامه انرژی وزارت نیرو.

دنیای اقتصاد، ۸۸/۷/۱۸

سازمان بین‌المللی انرژی (۲۰۰۶).

سن، آمارتیا (۱۹۹۸). *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، تهران، نشر قومس.

صالحی، حسین و جعفر مزدهی (۱۳۷۸). «بررسی ساختار بازارهای ایران»، *اقتصاد ایران*، تدوین محمد طبیبیان، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

عقیقی، منصوره و محمد کیمیاگری (۱۳۸۸). «بررسی شاخص‌های جزئی عملکرد بر بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۴۰. قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

مؤسسه کار و تأمین اجتماعی (۱۳۸۷). «الزامات و زیرساخت‌های بهره‌وری نیروی کار». نیلی، مسعود (۱۳۸۷). *دولت و رشد اقتصادی در ایران*، تهران، نشر نی.

Acemoglu, D. and Johnson Robinson (2002). "Reversal of Fortune: Geography and Institutions in the Making of Modern World Income Distribution", *Quarterly Journal of Economics*, 117.

Aschauer, D. A. (1989a). "Is Public Expenditure Productive?" *Journal of Monetary Economics* 23.

Barro, Martin, R. and X. Sala-i (1995). *Economic Growth*, New York, McGraw Hill, Advanced Series in Economic.

Corsetti, G., and P. Pesenti (2001). "Welfare and Macroeconomic Interdependence," *Quarterly Journal of Economics* 116.

Baker, Dean and David Rosnick (2007). "India: Productivity and Sustainable Consumption in OECD Countries: 1980-2005", *International Productivity Monitor*, Vol. 15.

Demestes, Harold (1995). *The Economics of Business Firm*, Seven Critical Commentaries, Cambridge University Press.

- Hakura, D. (2004). Growth in Middle East and North Africa, IMF, WP/04/56, April.
- Hansson, Par and Henrekson M. (1994). "A New Framework for Testing The Effect of Government Expending on Growth and Productivity", Public Choice, Vol. 61.
- Lane, P. R. and G. M. Milesi-Ferretti (2001). "The External Wealth of Nations: Measures of Foreign Assets and Liabilities for Industrial and Developing Countries," *Journal of International Economics* 55.
- Nelson, R. and Pheleps (1996). "Investment in Human, Technological Diffusion and Economic Growth", *American Economic Review*, Vol. 61.
- Blanchard, Olivier (2007). *Macroeconomic Theory II*, Spring.
- Rodrik, D., A. Suramanian and Trebbi (2002). Institutions Rules: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development, IMF Working Papers, 2002, 189-202.
- Scan, T. B. (2000). "The Terms of Trade, Productivity Growth, and the Current Account", *Journal of Monetary Economics* 45.

